

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

تیمور شاه تیموری
شهرک زیزن - المان
نهم نومبر ۲۰۱۵

دیشب سحر آمد

نواسه دلبندم "سحر جان" که در واقع پرورده دست خودم هم میباید و حکم فرزندم را نیز دارد، چند روز پیش به دیدنم آمده بود و من قصه این دیدار را به دوست عزیزم، "معروفی صاحب"، بیان کرده، گفتم:

"دیشب سحر آمده بود"

گفتند:

"بسیار شاعرانه گفتید و "شب" و "سحر" را چه زیبا به هم پیوند زدید؛ چه میشود که موضوع را به حلیه شعر بیاورید؟"

ماحصل پارچه ای شد، که از نظر خوانندگان عزیز میگذرد:

دیشب سحر آمد

شب بود که با زلف پریشان سحر آمد	آن روز که دیدار رخس در نظر آمد
دیدم که سحر در دل شب بیخبر آمد	آن مایه امید من، آن نور دوچشمان
تا دیده کشودم گل ناز پدر آمد	در ظلمت شب دیده نیاسود دمی چند
بیتاب نشستم که ز در سیمبر آمد	هر چند که در دوری او تاب ندارم
صدبار روان گشتم و صد دیده تر آمد	در کوی بتان با همه جنجال و تقلا
آن پرتو حسنی که از بام و در آمد	مهتاب نگون گشت و مرا دیده بی فروخت

تیمور ز غم هجر سحر دیده مکن تر

دیدم که چه سان رفت و چه سان زودتر آمد